

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه ملک

استاد ضرابی دی - بهمن ۱۴۰۰

جلسه چهارم ۱۴۰۰/۱۱/۱۸

آیات شریفه: «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴) - همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید در آفرینش آن [خدای] بخشایشگر هیچ گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی بینی بازنگر آیا خلل [و نقصانی] می بینی (۳) باز دوباره بنگر تا نگاهت زبون و درمانده به سویت بازگردد (۴)»

عنوان: جان پرورست قصه ارباب معرفت!

«الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» شروع این آیه شریفه با کلمه «الذی» به دنبال آیه پیش از خود، بیان کننده این حقیقت است که خداوند در مقام معرفی بیش تر و بینا کردن دیده بندگان بر روی صفت «الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» خود، در آئینه خلقت زمین و آسمان است «مَنْ كَانَ يَرْيُ الْغَزَّةَ فَلِلَّهِ الْغَزَّةُ جَمِيعًا» اگر انسان به دنبال عزت است، بداند که همه عزت در نزد خداست. (فاطر/۱۰)

در واژه «عزت»، توانمندی لحاظ شده است که در آن شکست راه ندارد و حتماً پیروزی و رسیدن به مقصود را به دنبال دارد. لذا راغب در مفردات می گوید: «عزت حالتی در انسان است که نمی گذارد مغلوب شود؛ بر این اساس «عزت نفس»، نوعی توانمندی است که اگر فردی آن را در درون خود بیابد و احساس کند، خود را از اظهار ذلت، نیاز در برابر دیگران، نگاه می دارد. «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» - هر کس بر خدا توکل کند خدا غالب مقتدر و داناست. (انفال/۴۹)

یارب ز دو کون بی‌نیازم گردان وز افسر فقر سرفرازم گردان
 در راه طلب محرم رازم گردان زان ره که نه سوی توسست بازم گردان

برای این که بندگان در جستجوی عزّت و حکمت راه را گم نکنند، می‌فرماید: «
 الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا - همان خداوندی که هفت آسمان را طبقه طبقه
 آفرید» باید دقت شود که خداوند، پیش‌فرض را در سخن خود، بینا بودن انسان به
 هفت آسمان قرار داده و می‌فرماید: « مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاقُوتٍ - در
 آفرینش آن خدای رحمان هیچ گونه اختلاف و تفاوتی نمی‌بینی. » و جالب و تأمل
 برانگیز این است که با تأکید می‌فرماید: « فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ - باز
 هم نگاه کن، آیا خلل و نقصانی می‌بینی؟ » و باز هم با تأکید بیشتر می‌خواهد که:
 « ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ - باز دوباره بنگر تا
 نگاهت زبون و درمانده به سویت بازگردد! » مفهوم سخن خداوند در این آیه این
 است که انسان باید قادر باشد ذره ذره هفت آسمان را رصد کند و هیچ کجا و هیچ
 نقطه‌ای از نظر او پنهان نباشد تا بتواند بگوید همه جا را به دقت گشتم و در آن
 نقصان و کاستی نیافتم و این اشراف هم به اراده او هر زمان که بخواهد ممکن
 باشد.

آن کس که ره معرفت الله پوید پیوسته ز هر ذره، خدا می‌جوید

حال از خود می‌پرسیم پس چرا ما هفت آسمان را نمی‌بینیم؟ به ویژه که این سؤال
 هزار و چهارصد سال پیش مطرح شده، نه در عصر تکنولوژی و صنعت و
 عصر فضا!!! بنابراین خداوند توانایی دیدن هفت آسمان را بدون تجهیزات علمی
 امروز، و همچنین قدرت کاوش و بررسی دقیق آن را به انسان داده است؛ تا
 انسان در عصر نزول قرآن، بر اساس آن بتواند سخن پروردگارش را تصدیق
 کند، امّا براستی چگونه؟! اگر انسان باقوای حسی که بین او و حیوانات مشترک
 است، قادر نیست جز تصویر ساده از آسمان دنیا را ببیند، پس به ناچار، سرّ این
 معما در قوای روحی انسان نهفته است که او به آن توجه ندارد و خداوند با
 پرسشی اینچنین می‌خواهد انسان را متوجه توانایی‌هایی کند که به او داده است؛
 و رای عقل‌طوری دارد انسان که بشناسد بدان اسرار پنهان

در مثال مانند این است که به مرغی که بال پرواز داده شده و او بی‌توجه به این
 توانایی مانند مرغان خانگی زندگی می‌کند و به آن عادت کرده، گفته شود چرا
 خبری از فراز کوه‌های بلند و سر به فلک کشیده نمی‌گیرد و چرا در آنجا

آشیانه‌های مرغان آسمان را نمی‌بیند؟ باید خبری از خود و توانمندی‌های خود گرفت. امیرمؤمنان (ع) در اولین خطبه نهج البلاغه در این مورد می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءُهُ؛ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ، وَ يَحْتَاجُوا عَلَيْهِمُ بِالنَّبْلِغِ، وَ يُثِيرُوا لَهُمُ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، وَ يُرْوَهُمُ آيَاتِ الْمَقْدِرَةِ - پس پیامبران را پی در پی به سوی مردم فرستاد تا از آنها بخوانند ميثاق و پیمان فطرت خود را ادا کند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آنان آورند و با ابلاغ پیام و احکام الهی حجت‌ها را بر آنان تمام کنند و گنجینه‌های پنهان و مدفون عقل را برای آنان آشکار کند».

جان پرورست قصه ارباب معرفت رمزی برو بپرس حدیثی بیا بگو
بنابراین اگر عده‌ای قادر به سیر و سلوک نبوده و از پیمودن راه دشوار و پر پیچ و خم بندگی و قرب الهی ناتوانند به این دلیل است که آن اراده و همتی را که لازمه سیر و سلوک و مبارزه با هوا و هوس و خواهش‌های ناروا و دوری از غفلت از یاد خدا و بریدن از علایق نفسانی و قطع رشته تعلقات دنیوی و مادی است در آنها وجود ندارد و فطرت آنها که زیر خروارها بار گناه و عصیان و غفلت مدفون شده، نتوانسته خود را از قید و بند و حجابها آزاد سازد و انوار الهی در آن منعکس گردد و گر نه سرمایه این راه و لوازم طی این سفر در همه انسانها به ودیعت گذاشته شده است. باید به این نکته توجه داشت که رفتار انسان، متناسب با عزتمندی و توانمندی‌اش، متفاوت است یعنی وقتی انسان به توانایی و ارزشمندی‌های خود آگاه می‌شود رفتارش متناسب با آن توانایی عزتمندانه می‌گردد. علی (ع) می‌فرماید: «العلم عزّ، الطاعة حرز - دانش، عزّت (توانمندی) است و اطاعت (از خدا)، نگهدارنده» (غرر الحکم، ح ۹۲) همچنین در بیان دیگری می‌فرماید: «لا عزّ اشرف من العلم - عزّتی (توانمندی) برتر از دانش نیست.» (عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۳۴) بنابراین دانش، انسان را توانمند می‌کند، احساس خودتوانمندی را در درونش شکل می‌دهد، به او جرأت تصمیم‌گیری می‌دهد و تصمیماتش را خردمندانه و حکیمانه می‌سازد. این توانمندی حکیمانه که منشأ آن علم و دانش است، باعث عزّت در نظر مردم و بلندی جایگاه در دیدگان آنان می‌شود. از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ - خداوند از بین شما آنان را که ایمان آورده

اند و کسانی را که دانش آموخته اند، به درجاتی بالا برد، و خداوند به آن چه عمل می کنید آگاه است.» (مجادله/۱۱)

گوهر معرفت آموز که با خود بیری که نصیب دگرانست نصاب زر و سیم از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که فرمود: «من اراد عزّاً بلا عشيرة فليتنق الله- هر کس عزّت (توانمندی) را خواستار است بی آن که فامیلی داشته باشد، تقوای خدا پیشه سازد.» (الفردوس، ج ۳، ص ۵۹۳، ح ۵۸۶۲) و امام علی (ع) می فرماید: «لا عزّ اعزّ من التقوى-هیچ عزّتی (توانمندی) برتر از عزّت (توانمندی) حاصل از پرهیزگاری نیست.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱)

در حدیثی از امام صادق (ع) نقل شده است: گروهی از انصار به پیامبر (ص) عرض کردند: ای رسول خدا! برای حاجتی نزد شما آمده ایم. .. حاجت ما این است که در پیشگاه پروردگارت، بهشت را برای ما ضمانت کنی. پیامبر (ص) سرش را به زیر افکند، سپس عصایش را چند بار به زمین زد و سرش را بلند کرد و فرمود: «ضمانت می کنم به شرطی که از هیچ کس (جز خدا) چیزی را تقاضا نکنید». امام صادق (ع) در ادامه فرمود: «آنان تعهد دادند در زندگی از احدی تقاضا نکنند، تا آن جا که اگر یکی از آنان در سفر بود و سواره حرکت می کرد و تازیانه اش به زمین می افتاد، خوش نداشت به کسی بگوید تازیانه را به من بده، بلکه خودش پیاده می شد و تازیانه اش را برمی داشت؛ یا اگر یکی از آنان در کنار سفره دستش به آب نمی رسید، به کسی نمی گفت آب را به من بده، بلکه خودش برمی خاست و ظرف آب را برمی داشت». (الکافی، ج ۴، ص ۲۱، ح ۵) دام سخت است مگر یار شود لطف خدا و نه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم در این حدیث نیز پیامبر (ص) شرط ضمانت بهشت را عدم درخواست از غیر می داند. تحقق این امر مستلزم توجه به توانمندی های خداداد خویش و توکل بر خدا و استعانت از او به جای استعانت از بندگان خداست.

پیامبر مکرم اسلام (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ لَمْ تَزَلْ قَدَمًا عَبْدٌ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ وَ عَمَّا اكْتَسَبَهُ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَ أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ- چون روز رستاخیز شود پای بندهای نلغزد (قدم از قدم بر ندارد) تا از چهار چیز پرسش شود: از عمرش که در چه گذرانیده، و از جوانی اش که در چه آزموده، و از آنچه بدست آورده که از کجا

آورده و در چه خرج کرده است، و از دوستی ما خاندان.» (تحف العقول / ترجمه کمره ای / ج ۱ / ص ۵۶)

جهد کن تا حاصل آید این صفت
بر همه خلق جهان سلطان بود
ورنه باري خاک ره بر فرق کن
تا تو خود را باز نشناسي نخست
با تو در زیر گلیمست آنچه هست

هست دایم سلطنت در معرفت
هر که مست عالم عرفان بود
خویش را در بحر عرفان غرق کن
در طریق معرفت نائی درست
همچو نابینا مبر هر سوی دست
وصلی الله علی محمد وآله